

پیاده‌رو •
 منبره یحیایی •

روایت یک دستفروش در خیابان سی تیر

ساندویچ‌هات گوشت داره یا سویا؟

می‌گوید گوشت و سویا یا هم. بعد می‌خندد و در ادامه جمله‌اش می‌گوید: «این روزها هر کسی گفت برای ساندویچ ۱۰ هزار تومانی گوشت می‌خرد، بدانید دروغ می‌گوید.» دختر جوان گاز بزرگی به ساندویچ گوشت و پیازش می‌زند و همان‌طور که زل زده به مایع داخل ساندویچ می‌گوید: «اینقدر پیاز در ساندویچ می‌زند که آدم نمی‌تواند تفاوتش را بفهمد.»

زن فروشنده به شوهرش که آن طرف کانکس ایستاده رو می‌کند و چشم‌غره می‌رود. دختر همچنان مشغول گاز زدن به ساندویچ ۵ هزار تومانی است که چند دقیقه‌پیش خریده. بالاخره آخرین گاز را به ساندویچش می‌زند و می‌رود. این زن و شوهر تازه یک ماه است به خیابان سی تیر آمده‌اند تا غذاهای محلی‌شان را بفروشند. برای یک کانکس سه متری باید ماهی ۲ میلیون تومان اجاره بدهند، اما اراضی اند. ۳۵ تا ۴۰ ساله به نظر می‌آیند و سخت مشغول کارشان هستند. زن روپوش سفید آشپزی پوشیده و تندتند ساندویچ‌ها را داخل فر می‌گذارد تا گرم شوند و دست مشتری می‌دهد. می‌گوید: «ساعت ۳ نصف شب بیدار می‌شوم و مایع داخل ساندویچ‌ها را درست می‌کنم. سویا و سس و سزیجات و پیاز را در مراحل مختلف با هم سرخ می‌کنم و کنار می‌گذارم. وقتی مایع آماده شد خمیر ساندویچ‌ها را درست می‌کنم و مایع‌ها را داخل خمیر می‌پیچم و داخل فر می‌گذارم تا نیم‌پز شود. ساعت ۸ صبح همراه با همسرم به اینجا می‌آیم و ساندویچ‌ها را می‌فروشیم.» ساندویچ‌هایی که می‌گوید بیشتر شبیه به پیراشکی یا اشترودل هستند و تقریباً مشتری‌هایشان اراضی به نظر می‌رسند. این را می‌شود از چهره‌شان فهمید وقتی اولین گاز را به ساندویچ می‌زنند. شوهر زن می‌گوید: «من در یک کارخانه کار می‌کردم. اما یک سال پیش تعدیل نیرو کردند و من هم از آنجا بیرون آمدم. نمی‌دانستم باید چه کار کنم. خیلی زود پس اندازمان تمام شد و ما ماندیم و مخارج زندگی و دوتا بچه مدرسه‌ای. چندبار با همسرم خواستیم دستفروشی کنیم، اما هر دفعه رفتیم جنس بخریم دلمان نیامد. برای دستفروشی کمرو بودیم. خلاصه اینکه یکی از دوستانمان خبر داد غرفه‌های اینجا را اجاره می‌دهند. ۲ میلیون دادیم و گفتم یک ماه اینجا کار کنیم اگر راضی بودیم ادامه می‌دهیم. حالا هم که خدا را شکر وضعیت خوب است و راضی هستیم. امیدوارم همه چیز همین‌طور باقی بماند.» هردو اردیلی هستند. غذاهای اردیل را با چاشنی‌های مختلف مخلوط می‌کنند و ترکیب جدیدی می‌سازند که به ذائقه مشتری‌هایشان خوش می‌آید. کنار ساندویچ‌ها کوفته‌هایی گذاشته‌اند که ترکیبی از سزیجات و مرغ است. قیمتش ۵ هزار تومان است اما انگار از بقیه خوشمزه‌تر است و طرفدار زیاد دارد. فروشنده‌های کوچه برلن از اول صبح می‌آیند و همه را می‌خرند و می‌روند. می‌گویند هم خوشمزه است و هم قیمت خوبی دارد. مرد می‌گوید: «زندگی کردن به این شیوه خیلی سخت است. روزهایی بوده که باران و برف یا همین ریختن ساختمان پلاسکو باعث شده نتوانیم کسب‌وکارمان را داشته باشیم و غذاها را با خودمان به خانه ببریم. اما چاره چیست؟ باید زندگی کرد. ما همه امیدواریم روزی وضعیت زندگی‌مان بهتر شود. از روزی که کارخانه را تعدیل نیرو کردند بارها به آنجا سر زدیم، اما دریغ از اینکه کسی را دوباره مشغول به کار کنند. برای من که سال‌ها با ماشین آلات تخصصی نساجی کار کردم شروع جرفه جدید سخت است. از وقتی بچه‌هایمان فهمیده‌اند برای فروختن غذا به اینجا می‌آییم زندگی‌مان عوض شده. اما نمی‌توانیم بهشان نگوییم که روزگار آنقدر سخت شده که باید این‌جوری زندگی‌مان را تأمین کنیم. خانه ما ۴۰ متر است و یک اتاق بیشتر ندارد و بچه‌ها توی هال می‌خوانند. ساعت ۳ که مادرشان برای درست کردن غذا بیدار می‌شود و برق آشپزخانه را روشن می‌کند آنها هم بیدار می‌شوند و تا آخر شب بدخواب و بی‌حوصله‌اند. این‌ها مشکلاتی است که این روزها دره‌درو ما را از هم می‌پاشاند.»

قصه زندگی آدم‌ها

صفحه آدم‌ها جایی برای قصه گفتن است. می‌خواهیم در این صفحه هفته‌نامه آتیه‌نو، قصه آدم‌ها را برای شما بگوییم. آدم‌هایی که همیشه پیرامون ما هستند. آدم‌های معمولی که مثل مادر کارشان موفق می‌شوند، شکست می‌خورند، می‌برند و می‌بازند. آدم‌هایی که مثل ما گر به می‌کنند، می‌خندند، شادند و گاهی غمگین؛ آنهایی که مثل ما عاشق می‌شوند و برای زندگی می‌جنگند. قصه آدم‌هایی که ما باشیم در این صفحه نگارش می‌شود. شما هم اگر کسی در اطرافتان می‌شناسید که قصه زندگی‌اش شنیدنی است به ایمیل kimia.kimia@gmail.com پیام دهید و بگویید تا قصه او را بنویسیم.

۱۰ | کتیبه‌نو

آدم‌ها

روایت‌زندگی

نگاهی به زندگی و حرفه راهدارهایی که با خطر مرگ دست وپنجه نرم می‌کنند

ایستاده در برف وکولاک!



موقعی مانند هنگام بروز کولاک و بوران، جان و مال و ناموس مردم در دست راهدار است که باید از آنها محافظت کند. گاهی که راه بسته می‌شود، مسافران را به راهدارخانه منتقل می‌کنیم، ولی خودروها در جاده می‌مانند تا وقتی شرایط هوا عادی شود

هدیه به کیمیایی •
 روزنامه‌نگار •

به پهنای صورت اشک می‌ریزد و از خاطرات آخرین لحظه‌هایی می‌گوید که آقای طلوعی را دیده. می‌گوید: «در جاده ابعلی با هم بودیم. شارژ گوشی‌اش تمام شده بود. از شب قبل نخواستیم بودیم و داشتیم ماشین‌ها را در جاده هدایت می‌کردیم و با ماشین نمک‌پاش روی برف‌ها نمک می‌ریختم تا آب شوند و راه مردم باز شود. رسیدیم جلوی راهداری ابعلی. آقای طلوعی گفت تو برو تو اداره ناهار بخور و استراحت کن. من می‌روم از جاده‌ها خبر بگیرم. مردم در راه مانده‌اند. گوشی‌اش را به من داد و گفت این را بزن به شارژ. من هم گوشی‌ام را به او دادم و خداحافظی کردیم. نیم‌ساعت بعد هرچه زنگ زدم جواب نداد. گفتند ماشین‌ها را هدایت می‌کند. ساعت ۶ عصر شد که دیدم گوشی خاموش است. با باترول اداره رفته بود به جاده مبارک‌آباد. رفتیم دنبالش، شب بود و همه جا سیاه. نتوانستیم پیدایش کنیم. فردا صبح سپیده که زد راه افتادیم دنبالش. هرچه گشتیم پیدایش نکردیم. آخر از روی لباسش پیدایش کردیم. تکه‌ای از لباسش از زیر برف پیدا بود.» بهنام افشار این‌ها را می‌گوید و دوباره اشک می‌ریزد. محمدعلی طلوعی ۴۵ساله بود و بهنام سی‌ساله. مثل پدر و پسر با هم رفیق بودند و در راهداری پردیس و رودهن با هم کار می‌کردند. بهنام می‌گوید در این ۴ سال همه ماموریت‌هایشان با هم بوده. هفته گذشته آقای طلوعی برای هدایت ماشین‌ها

به جاده مبارک‌آباد رفت اما گرفتار بهمن شد و نتوانست خودش را نجات دهد و زیر برف‌ها جان باخت. زندگی راهدارها برای خودش داستانی است. آنها هم مثل آتش‌نشان‌ها خانوادگی این شغل را انتخاب می‌کنند. خیلی‌هایشان با هم پسرعمو یا پدر و پسر هستند. راهدارها وقتی در راهمانده‌ای را نجات می‌دهند یا به مادری در روستایی پشت‌برف‌مانده کمک می‌کنند برای به دنیا آوردن کودکش به بیمارستان برسد، از کارشان لذت می‌برند.

■ راهداری شغلی خانوادگی

آقای مهدی‌زاده از راهدارهایی است که در راهدارخانه رودهن فعالیت می‌کند. می‌گوید: «هیچ‌کس این شغل را برای حقوق و مزایای احتمالی‌اش انتخاب نمی‌کند. تفاوت راهداری با مشاغل خدماتی این است که آتش‌نشانی، پلیس، اورژانس، هلال‌احمر یا آماد خودرو، شیفت‌های کاری مشخصی دارند؛ یعنی ۲۴ ساعت کار می‌کنند و ۴۸ ساعت در منزل هستند، ولی راهداری این‌طور نیست. گاه اتفاق افتاده که در مواقع بحرانی (مانند سال گذشته در محور هراز) شش شبانه‌روز اصلاً استراحت نداشته‌ایم. بنابراین

نمای نزدیک

هیچ‌کس این شغل را برای حقوق و مزایای احتمالی‌اش انتخاب نمی‌کند. تفاوت راهداری با مشاغل خدماتی این است که آتش‌نشانی، پلیس، اورژانس، هلال‌احمر یا آماد خودرو، شیفت‌های کاری مشخصی دارند؛ یعنی ۲۴ ساعت کار می‌کنند و ۴۸ ساعت در منزل هستند، ولی راهداری این‌طور نیست. گاه اتفاق افتاده که در مواقع بحرانی (مانند سال گذشته در محور هراز) شش شبانه‌روز اصلاً استراحت نداشته‌ایم.

• گزارش دو •

چند دقیقه با یک راننده آرآنس اینترنتی؛

برای زندگی‌مان گریه کردم

به اخبار گوش می‌دهد و بعد از چند دقیقه می‌گوید: «خانوم شما دقیقاً شغلت چیه؟» می‌گویم: «منشی شر کنم.» می‌پرسد: «از این خصوصیا؟» می‌گویم: «شرکت تولیدات بهداشتی.» اخم‌هایش را در هم می‌کشد و می‌گوید: «راستش من خودم نگره‌بان یک شرکت خصوصی‌ام. اما پسرم تازه درش تمام شده و بی‌کار است. هرروز می‌نشیند و ردل من در خانه و غر می‌زند. اگر جایی کاری سراغ داشتهی بگو بفروستمش سر کار. به خدا ثواب دارد. ما بچه بودیم از کلاس دوم مدرسه به فکر بودیم لباس و مداد و خودکار مان را خودمان بخریم. حالا بچه‌ها ۱۸ساله هم که می‌شوند،



یکشنبه ● ۲۴ بهمن ۱۳۹۵ ● شماره نود و دو

A T I V E H N O

را دریافت می‌کنند، بنابراین همیشه جزو کمترین حقوق‌بگیران دولت محسوب می‌شوند. متأسفانه هیچ پاداش و مزایای خاصی هم ندارند. البته برخی که از قبل استخدام رسمی دولت بودند و در مناطق خاصی کار می‌کنند، برای پدی آب‌وهوا مبلغی دریافت می‌کنند، ولی عدد و رقمش اصلاً گفتنی نیست. وضع معیشت راهداران با توجه به اینکه همیشه خطر مرگ در انتظارشان است، باید بیشتر مورد توجه باشد و مسئولان باید با ارائه طرح‌هایی به مجلس، شرایطی فراهم کنند تا این قشر نیز مانند کارمندان سایر دستگاه‌های اجرایی، از لحاظ معیشتی و دوران بازنشستگی شرایط مناسبی داشته باشند.» آقای مهدی‌زاده از خاطرات دوران خدمت‌ش می‌گوید: «سال ۱۳۸۶ زمستان بسیار سختی داشتیم و تقریباً تمام کشور دچار برف سنگین شده بود. در استان تهران، ازادراه تهران- قم و تهران- ساوه مسدود شده بود و هیچ راه قابل عبوری باقی نمانده بود. در شمال کشور، برف سنگین رشت خانه‌های مردم را خراب کرده بود و تعداد زیادی مسافر در راه مانده بودند. بعد از اینکه آزادراه‌ها را از لحاظ عبورومور مسافران بررسی کردیم، خبر دادند که در محور هراز ۳۰۰ مسافر در میان بهمن‌های متوالی گیر افتاده‌اند و شرایط حساسی پیش آمده است. بلافاصله به محور هراز رفتیم و متوجه شدیم دمای هوا ۳۰ درجه زیر صفر و سرعت باد ۱۲۰ کیلومتر است و شش اتوبوس هم در راه مانده‌اند. هیچ دستگاهی نمی‌توانست کار کند، هر بولورز و لودری که شروع به کار می‌کرد، از شدت سرما یخ می‌زد. آقای دکتر واحدی خودش را به طناب بست و ما همه طناب را نگه داشتیم تا او را باد نبرد. راه عبور باریکی درون برف درست کردیم و او بعد از حدود ۴ ساعت تلاش نفس‌گیر به کمک همکاران دیگر مردم را نجات داد. در این حادثه هیچ عقل سلیمی کار ما را تأیید نمی‌کرد، ولی احساس وظیفه و عشق و اعتقادی که به این کار داشتیم، قدرتی ماورای انسانی به ما می‌داد تا بتوانیم بر ترس‌ها و تردیدها غلبه کنیم.

■ راهداری از جابه‌جایی سنگ شروع می‌شود

مهرزاد جوانی ۲۵ساله است و به‌تازگی وارد این شغل شده. پدرش راهدار بوده و مدت‌هاست بازنشسته شده است. مهرزاد می‌گوید: «بعضی مشاغل مثل راهداری و آتش‌نشانی خانوادگی است. گاهی وقتی پدر یک خانواده راهدار می‌شود پسران او هم وارد همین شغل می‌شوند و این‌طور می‌شود که این شغل نسل به نسل میان اعضای یک خانواده می‌چرخد. اما بعد از اینکه وزارت راه و ترابری شکل گرفت، از طریق آزمون نیرو جذب کردند. آخرین بار، ۱۵ سال پیش بود که از طریق آزمون‌هایی جذب نیرو شد و اپراتور ماشین‌های سنگین را انتخاب کردند. پس از آن، به‌مرور بخش خصوصی در این زمینه فعال شد. حالا دیگر جذب نیرو در راهداری کاملاً به صورت خصوصی انجام می‌شود، یعنی هر شهرستان پیمانکار مشخصی دارد با یک شرایط تعریف‌شده که باید براساس آن وظایف عمل کند؛ بنابراین خود پیمانکار راهدار جذب می‌کند.» مهرزاد از مراحل استخدامش در این شغل می‌گوید: «ما از سطح پایه‌ی شروع کردیم. بخشی از کار راهداری برداشتن سنگ‌ها و پاک کردن جوی‌های کنار جاده برای عبور آب است. راهداران تا مراحل اولیه را طی نکنند، به مراحل بالاتر نمی‌رسند، یعنی مرحله تخصصی‌تر که شامل کار با ماشین آلات و اپراتوری است. بخش عمده کار نگهداری از راه به کمک ماشین آلات انجام می‌شود، ولی تعدادی کارگر ساده هم در کنار آنها هستند.» تفاوت راهدار باسابقه با تازه‌کار زمین تا آسمان است. راهدار باسابقه وقتی هوا را نگاه می‌کند، می‌تواند پیش‌بینی کند که شب کولاک خواهد شد یا نه. به خاطر همین همه راهداری‌ها سعی می‌کنند در مجموعه خود یک راهدار باتجربه داشته باشند.»

